

مختصر کوہ برزگ

نویسنده: بدایونی (لکا)

سرشناسه : ترابی ، ندا ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآور : دختر کویر بزرگ / نویسنده ندادترابی (لکا)
مشخصات نشر : تهران سایه بان هنر، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری : ۲۷۰ ص ک مصور رنگی شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰۶-۰۰-۲
وضعیت فهرست نویسی فیفا
موضوع : داستان های فارسی- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ د ۲ ۴۲۴۷/۳ PIR۷۹۹۴
رده بندی دیویی : ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۴۹۵۹۱

انتشارات سایه بان هنر
مدیر مسئول منیر دارایی
مشاور و مدیر هنری : کاظم سلطانی

دختر کویر بزرگ
نویسنده : ندادترابی (لکا)

حروف نگار : مینا ترابی
صفحه آرا : مرضیه کیانی مروستی
طراح جلد : محمود ساکی

چاپ اول : ۱۳۹۲

شمارگان : ۱۰۰۰

قیمت : ۸۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی : سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۰۶-۰۰-۲

حقوق اثر برای نویسنده محفوظ است.

حق چاپ برای سایه بان هنر محفوظ است.

تهران سه راه آذری. ۴۵ متری زرنند. بعداز توکلی. پاساژ ولیعصر طبقه پایین. پلاک

تلفن و فکس : ۶۶۶۵۱۵۲۳

Email: sayebanehonar@yahoo.com

هرگونه استفاده و اقتباس برای فیلم و سریال و درج در سایت ها ممنوع است.

مردم کویر همواره برای موجودیت خود به سختی در ستیز هستند. آنها در مرز شایستگی برای زندگی، به سرعت رو به نابودی می روند. این مناطق بی روح که معیارهای انسانی را به تمسخر گرفته اند، برای کسانی که با آن بیگانه اند مفهومی جز بیم و هراس ندارد و در قلب کسی که با زیبایی و هراس هایش آشنا شده شوقی غیر قابل تسکین رای بازگشت دوباره جا داده است.

کویر کسی را که یک بار گرفتار افسونش شده باشد رها نمی کند.

از یادداشت های دکتر آلفونس گابریل اطریشی که بین سال های ۱۹۲۸ الی ۱۹۳۳

کویرهای ایران سفر کرد. }

دختری به نام ماژان

شاید قهرمانان این داستان زانیده تخیل نویسنده باشند، اما در واقعیت وجود دارند.

نهادر برابر شدائد سهمگین ترین منطقه روی زمین، زندگی می کنند، شق می ورزند و می میرند، بدون آنکه ما از وجودشان با خبر باشیم. آنها با رویاها و آرزوهایشان در سوزان ترین بخش زمین در میان بگزارهای روان، زندگی را به مبارزه می طلبند، گاهی پیروز و گاهی قهور می شوند.

همواره وجود دارند و از شن و موج سراب خیز لرزان خورشید که شندگان حیات کویر هستند، هراسی ندارند، چرا که خود بخشی آنند. بخشی از کویر و کویر بدون آنها همان برهوت است که به دست زمان گرفتار آمده و شوره زارها، اشک بی پایان تنهایی اوست. اما ما که دختری جوان به همراه عمویش سوار بر شتر از میان ریگزارها

و تابش مهیب خورشید می گذرند، کویر عظمت خود را باز می یابد
و به رخ می کشد.

کویر با مردمانش موجودیت می یابد. همان کسانی که سعی در
نابودی شان را دارد.

کویر با تشنگی اش با خورشید سوزانش و با طوفان هایش، هیچ
هماوردی در برابر خود ندارد... اما نه...

اینک یک نفر در برابرش می ایستد. دخترکی که با رویاهایش و
آرزوهایش به جنگ کویر می رود و با همان رویاها بزرگ می شود.

کویر در برابرش می ایستد تا او را با تمام رویاهایش به زانو در آورد.
اما همورد او حالا دختری جوان است که فریاد می کشد:

- من شکست نمی خورم.